

آزادی به آزادی
اقتصادی
فروکاسته شد که
در عمل موجب
چپاول اموال
عمومی شد.
مطالبه آزادی از
گرسنگی، آزادی
از بی خانمانی،
آزادی از
بیماری، آزادی از
بی کاری، آزادی
از تحقیرهای
اجتماعی و آزادی
در داشتن یک
شغل شایسته
در هیاهوی
رسانه های زرد
شنیده نشد.

پولی شدند و میلیون ها نفر از دسترسی به فرصت های رشد بازماندند. تورم شدید که خود یک سازوکار بازتوزیعی به نفع اغنیا و به زیان فقراست، طی سه دهه گذشته نابرابری ها را تشدید کرد. آزادی به آزادی اقتصاد فوکاسته شد که در عمل موجب چپاول اموال عمومی شد. مطالبه آزادی از گرسنگی، آزادی از بی خانمانی، آزادی از بیماری، آزادی از بی کاری، آزادی از تحقیرهای اجتماعی و آزادی در داشتن یک شغل شایسته در هیاهوی رسانه های زرد شنیده نشد. این مسیر نه تنها به فرار بخش قابل توجهی از سرمایه های مالی به خارج از مرزها بلکه به فرار بزرگ ترین سرمایه های کشور، یعنی فرار سرمایه های انسانی منجر شد، استعدادها و سرمایه هایی که می شد امروز در تولید علم و فناوری و خدمت به جامعه و پیشرفت کشور سهمیم باشند. خودکشی در اثر فشارهای اقتصادی، تن فروشی، فروش اعضای بدن، اعتیاد به افیون، دزدی، گرفتاری در دام گروه های جرم و جنایت، بی کاری، مهاجرت از کشور، ناامیدی و افسردگی جامعه و نسل جوان محصول سیاست های اشتباه گذشته است. گسل های عمیق نابرابری های اقتصادی اجتماعی، تأسیس صدها مجتمع تجاری برای ارائه تغییر طبع و ترجیحات جوانان، دمیدن در کوره مصرف و رژه اشرافیت با خودروهای لوکس در خیابان های کلان شهرهای کشور در برابر دیدگان قربانیان گرسنه، بیمار، بی کار و بی خانمان، موجب رشک و حسد میلیون ها نفر از دوزخیان زمین شده و آن ها را آماده طغیان کرده است. در این میان، گروهی با افیون اعتیاد علیه خود طغیان می کنند، گروهی با جرم و جنایت، سرقت، زورگیری، فروش مواد مخدر و اسلحه علیه نظم یا بی نظمی موجود طغیان می کنند، گروهی با مهاجرت و پشت کردن به میهن علیه همه مظاهر نابرابری طغیان می کنند. اما همه شکل های اعتراض به این موارد محدود نمی شوند. شورش های خیابانی و تخریب اموال عمومی نیز نوع آشنای طغیان ها هستند. پرسش اساسی این است که این همه هزینه برای چه دستاوردی پرداخت شد؟ برندگان و بازندگان این سیاست ها چه کسانی بوده اند؟

عوامل مصائب کدامند؟ بی تردید متهم نخست این مصائب، نظام تصمیم گیری های اساسی پس از جنگ تحمیلی است. سیاست های نولیبرالی با شعار آزادسازی اقتصادی، آزادی میلیون ها شهروند کشور را برود و آن ها را به صورت کارتن خواب متجاهر و اتوبوس خواب های بی خانمان و جوانان بی آینده تبدیل به دوزخیان زمین کرد؛ تسهیلات بانکی را با نرخ های ترجیحی در اختیار دوستان و مقربان قرار داد، انحصارهای واردات کالاهای حیاتی و کالاهای لوکس را به نزدیکان و خویشاوندان اعطا کرد، منابع ارزی و معادن طبیعی را در انبان انحصارگرا انباشت، زمینه های خروج صدها میلیارد دلار منابع ارزی کشور را، به نام اقتصاد بازار آزاد، به کشورهای دیگر منتقل کرد. بدیهی است نتیجه چنین سیاست هایی نه تنها نابرابری های بی سابقه اقتصادی، مصرف گرایی متعفن، و سقوط در لذایذ شهوانی شد بلکه کشتی اقتصاد کشور را نیز به گل نشانده. این سیاست ها منابع و فرصت ایجاد میلیون ها شغل برای جوانان جویای کار را نابود کرده است. نتیجه بی کاری فقط نداشتن درآمد نیست بلکه نداشتن هویت هم هست که مهلک تر از اولی است. انسان ها هویت خود را از شغلی که دارا هستند به دست می آورند. انسان بدون شغل، انسان بدون هویت است و بی هویتی منشاء اصلی بسیاری